

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دهم، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۹۶

صفحات: ۱-۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۹/۱۹

تأثیر طرح سپر دفاع موشکی آمریکا بر امنیت قدرت‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی روسیه - ایران

دکتر عزیز جوانپور هروی* / سید محمدرضا موسوی** / رحیم نوروزی***

چکیده

چه در دوران جنگ سرد و چه پساجنگ سرد، توانمندی موشکی به‌عنوان ابزاری برای بازدارندگی و مهار توانمندی‌های نظامی و به‌ویژه موشکی کشورهای رقیب و همچنین افزایش قدرت نسبی برای سیطره بر دیگر رقبا مورد استفاده قرار گرفته است. به عبارتی دیگر، توان موشکی همواره به‌عنوان ابزاری کارآمد برای مهار و کنترل قدرت رقبا و افزایش قدرت خودی مورد استفاده بازیگران بین‌المللی بوده است. در این راستا، طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا و خاورمیانه می‌تواند با هدف حفظ استمرار هژمونی در نیمکره غربی صورت گرفته باشد. همچنین، آمریکا با استراتژی موازنه دور از کرانه و اتحاد و ائتلاف با بازیگران مناطق شرق اروپا و خاورمیانه می‌تواند درصدد مهار و کنترل روسیه و ایران به‌عنوان هژمون‌های منطقه‌ای بالقوه از طریق استقرار سپر دفاع موشکی برای مهار و کنترل قدرت بالقوه آنها در اطراف آن‌ها باشد. در این راستا، این پژوهش با کاربست نظریه واقع‌گرایی درصدد پاسخ به این سؤال است که گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا و خاورمیانه با چه هدف بوده و چگونه بر کنترل قدرت روسیه و ایران تأثیر گذاشته است؟ بر این اساس فرضیه مقاله این است که سپر دفاع موشکی آمریکا با هدف حفظ و استمرار هژمونی آمریکا و مهار و کنترل افزایش قدرت نظامی و موشکی روسیه و ایران در مناطق اوراسیا و خاورمیانه، استقرار یافته است.

کلیدواژه‌ها

سپر دفاع موشکی، اوراسیا، خاورمیانه، موازنه دور از کرانه و احاله مسؤولیت.

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

*** کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

rahimnorozi@gmail.com

۱. بیان مسأله

با پایان جنگ سرد و فروپاشی یکی از دو قطب، ساختار نظام دگرگونی بارزی پذیرفته است. نظام بین‌الملل پساجنگ سرد را نمی‌توان کاملاً از انواع قبلی آن «مجزا» نمود با این حال به نوعی از آن‌ها «متمایز» است و این تمایز ریشه در همان چگونگی آرایش سیاسی قدرت‌ها که خود ماهیت ساختار نظام نوین را شکل می‌دهد، دارد. از این‌رو، می‌توان «پایان جنگ سرد را به مثابه تغییری در نظام و نه تغییر خود نظام» قلمداد کرد، زیرا ماهیت آنارشیک نظام هم‌چنان پایدار و پابرجاست. بنابراین این تحول منادی یک نوع دگرگونی ساختاری از نوع تغییر توزیع قدرت می‌باشد. که به زعم نوواقع‌گرایان، تغییر در توزیع قدرت موجب تغییر در نوع، نحوه و الگوی رقابت در میان بازیگران می‌شود. به این ترتیب، نظام بین‌الملل قویاً به رفتار دولت‌ها شکل می‌دهد که درصدد افزایش قدرت به منزله هدف برای کسب جایگاه هژمونیک به‌عنوان رفتار اصلی قدرت‌های بزرگ تأکید می‌کند. بنابراین ساختار دائمی آنارشیک و ساختار موقتی توزیع قدرت بیشترین اهمیت برای تبیین رفتار قدرت‌های بزرگ را دارد.

استراتژیست‌های نظامی آمریکا بر این اعتقاد هستند که امروزه نقاط دست زنده به حمله احتمالی بر علیه آمریکا، برخلاف دوران جنگ سرد که فقط شوروی و چین این توانایی را داشتند افزایش یافته است و کشورهای آمریکا ستیز مجهز به توان موشکی و هسته‌ای هستند اما می‌توان امنیت مطلق برای آمریکایی‌ها ایجاد کرد. آمریکا برای مشروعیت دادن به حضور نظامی خود در این مناطق (اروپای شرقی و خاورمیانه) در تبلیغات رسانه‌ها و نیز در مذاکرات سیاسی با مقامات روسیه و دیگر کشورها به طور مداوم بر این موضوع تأکید می‌ورزند که طرح سپر دفاع موشکی با هدف جلوگیری از پیامدهای خطرناک حملات موشکی و هسته‌ای از سوی کره‌شمالی و ایران صورت می‌گیرد، اما ساده‌انگارانه است که اهداف کلان آمریکا از این برنامه استراتژیک، صرفاً مقابله با تهدیدات بالقوه فرضی ارزیابی شود (حسین زاده ۱۳۸۲: ۱۵-۱). از سوی دیگر واکنش‌ها و رفتارهای روسیه و چین نیز در راستای امنیت‌سازی نوین منطقه‌ای بدون حضور آمریکا در حال افزایش است. ائتلاف احتمالی روسیه، چین و ایران نیز رهبری هژمونیک آمریکا را تهدید می‌کند. بنابراین، هدف آمریکا از استقرار سیستم سپر دفاع موشکی حفظ عدم توازن جهانی است و در واقع ایجاد پایگاه‌های نظامی بخشی اساسی از سرمایه‌گذاری هژمونیک برای آینده است. همچنین سپر دفاعی مذکور، امنیت خاطر نامزدهای مقام ابرقدرتی در آینده، یعنی اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و روسیه را هر چه بیشتر متزلزل خواهد کرد. لذا،

اجرائی نمودن این پروژه طی دهه ۱۹۹۰ و عملیاتی شدن مرحله اول این سامانه در داخل خاک آمریکا در اوایل قرن ۲۱ تحت عنوان «سپر دفاع ملی موشکی» گویای این حقیقت است که تسلط نظامی بر مناطق تأثیرگذار بر سیاست جهانی، جزو عناصر اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم محسوب می‌شود و قدرت نظامی آمریکا نیز به‌عنوان یکی از مولفه‌های اصلی و نقش آفرین در سیاست امنیت ملی این کشور باید به‌عنوان پیشگام در این زمینه عمل کنند، یعنی حفظ برتری مطلق نظامی و کنترل بر مناطق راهبردی جهان و کسب توان نظامی مقابله با همه تهدیدات بالفعل و بالقوه نظامی از جمله اهداف اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن پیش‌رو می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۴).

۲. چارچوب نظری

واقع‌گرایی تهاجمی انواع و اقسام مختلفی دارد که توسط نظریه پردازانی چون جان مرشایمر، اریک لیس و فرید زکریا ساخته و پرداخته شده است. با این حال، مشهورترین واقع‌گرای تهاجمی مرشایمر است که این نظریه را در کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ در سال ۲۰۰۱ تدوین و ارائه کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۰).

دستگاه نظری واقع‌گرایی تهاجمی بر روی پنج مفروض استوار گردیده است: الف) آنارشیک بودن نظام بین‌الملل؛ ساختار آنارشی دولتی را وامی‌دارد تا قدرت نسبی یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند. در یک محیط آنارشی، الزامات رقابتی سیستم بین‌المللی دولت‌ها را هدایت می‌کند تا برای به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود تلاش کنند. در واقع، قدرت بیشتر در نظام آنارشیک امنیت و بقای بالاتری را برای دولت‌ها به ارمغان می‌آورد. بنابراین، آنارشی موجب می‌شود تا رقابت‌های امنیتی در بین دولت‌ها تشدید شود، از این‌رو، دولت‌ها برای ایجاد و تأمین امنیتشان، خود را مسلح و قوی می‌کنند. لذا، کسب قدرت نسبی و نه مطلق، میان تمام دولت‌ها مشترک است، بنابراین، دولت‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی‌شان هستند (Mearsheimer, 1990: 55-56؛ ب) توان نظامی تهاجمی قدرت‌های بزرگ: قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای حدی از قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که به آن‌ها توان صدمه زدن و احیاناً انهدام یکدیگر را می‌دهد. دولت‌ها بالقوه برای یکدیگر خطرناک هستند، گرچه برخی از آن‌ها نسبت به دیگران از امکانات نظامی بیشتری برخوردار هستند (Valeriano, 2009: 10؛ ج) عدم اطمینان نسبت به مقاصد و نیت دیگر

دولت‌ها: دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیات دولت‌های دیگر مطمئن باشند. به‌ویژه هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان داشته باشد که دولت دیگر از توانایی نظامی تهاجمی خود علیه او استفاده نمی‌کند. از آنجا که نمی‌توان این نیات را به صورت قطعی و با اطمینان برآورد کرد، قضاوت قاطعانه در مورد آن تقریباً غیرممکن است. واقع‌گرایی تهاجمی فرض می‌کند برهم نخوردن وضعیت کنونی و حفظ تعادل توهمی بیش نیست (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۵؛ د) نخستین و اصلی‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ تضمین بقاست: بقا به معنی نگهداری کردن از حق حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال اقتصادی و سیاسی و نظم سیاسی داخلی است. خصوصاً این که دولت‌ها در پی حفظ تمامیت ارضی و استقلال نظم سیاست داخلی‌شان هستند. بقا در رأس اهداف و انگیزه‌های دیگر قرار دارد. به اعتقاد مرشایمر نظام بین‌المللی قدرت‌های بزرگ را وامی‌دارد تا قدرت نسبی‌شان را به این دلیل که مناسب‌ترین راه برای به حداکثر رساندن امنیت آنهاست، به بالاترین حد برسانند؛ یعنی بقا ریشه اصلی رفتار تجاوزکارانه است (Mearsheimer, 2001: 21)؛

ه) قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلایی‌اند: قدرت‌های بزرگ از محیط پیرامونشان آگاه‌اند و درباره چگونگی بقا در این محیط به صورت راهبردی می‌اندیشند. از آنجا که رفتارهای قدرت‌های بزرگ رفتار دیگر دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چگونگی تأثیرپذیری رفتار سایر دولت‌ها در تدوین و جهت‌دهی استراتژی هر دولت برای بقای خود تأثیرگذار است، آنان فعالیت و اقدامات دیگر دولت‌ها را همواره مد نظر دارند. به هر حال، دولت‌ها در بلندمدت، به شرایط و زمان به منزله نتایج و پیامدهای رفتارهایشان توجه خاصی دارند. علاوه بر این، دولت‌ها نه تنها به عواقب کوتاه‌مدت و فوری، بلکه به پیامدهای بلندمدت اعمال خود نیز توجه می‌کنند (Mearsheimer, 2001: 30-32).

هیچ یک از این مفروضات به تنهایی رفتار تهاجم‌آمیز را به‌عنوان یک قاعده کلی الزامی به قدرت‌های بزرگ حکم نمی‌کنند. هنگامی که این پنج مفروض با یکدیگر پیوند می‌خورند، انگیزه‌هایی قوی برای رفتار و افکار تهاجم‌آمیز قدرت‌های بزرگ در قبال یکدیگر به وجود می‌آورند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۶). مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای پیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، تنها می‌توانند برای تأمین امنیت‌شان به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا پیشینه‌سازی قدرت نسبی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۱). بنابراین، اهداف عملیاتی دولت‌ها در نظام

بین‌المللی عبارت است از: الف) تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای و جلوگیری از دستیابی رقبایشان در سایر مناطق به هژمونی؛ ب) دستیابی به ثروت حداکثر به دلیل قابلیت تبدیل ثروت به قدرت است؛ ج) دستیابی به قدرت زمینی برتر؛ و در نهایت، قدرت‌های بزرگ در صدد تفوق هسته‌ای بر رقبایشان می‌باشند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۵۶). دولت‌ها برای دستیابی به این اهداف دو نوع استراتژی کلی اتخاذ می‌کنند: ۱) افزایش قدرت که جنگ، باجگیری، طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش و آتش‌بیاری معرکه را در برمی‌گیرد؛ ۲) مدیریت و کنترل که موازنه و احاله مسؤولیت را شامل می‌شود.

با توجه به توضیحاتی که در مورد نظریه واقع‌گرایی تهاجمی داده شد و به اصول و اهداف اساسی این نظریه اشاره گردید می‌توان بر اساس این نظریه استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا و واکنش روسیه و جمهوری اسلامی ایران به استقرار این سپر دفاعی در کشورهای اروپایی و همجوار این کشورها و اصرار آمریکا به عملی شدن این طرح را مورد بررسی قرار داد.

۳. تاریخچه سپر دفاع موشکی آمریکا

طرح سپر دفاع موشکی در دولت ریگان و با عنوان «ابتکار دفاع راهبردی» که با هدف مقابله با حملات احتمالی موشک‌های قاره پیمای شوروی مطرح شد در دستور کار آمریکا قرار گرفت. استقرار این سامانه به دلیل مخالفت‌های زیاد در آمریکا که به دلیل مشکلات فنی و هزینه بالای آن بود از ادامه مسیر باز ایستاد. با فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام دوقطبی و روی کار آمدن بوش پدر، «ابتکار دفاع راهبردی» مورد تجدید نظر قرار گرفت. وی طرح جدید خود را «حفاظت جهانی در مقابل حملات محدود» نامید. در این طرح به جای ایده اولیه محافظت از آمریکا در مقابل حملات گسترده آمریکا از این پس به دنبال به کارگیری سامانه دفاعی خواهد بود که محافظت جهانی در مقابل حملات موشکی محدود را تضمین کند. کلینتون با عنوان «دفاع ملی موشکی» ادامه‌دهنده این روند بود. هدف نهایی این طرح استفاده از تمامی امکانات فنی مستقر در زمین، دریا و فضا تا موشک‌های بالستیک طرف مقابل پیش از رسیدن به فضای جوی آمریکا رهگیری و منهدم گردد. جورج بوش خروج آمریکا از پیمان معاهده ضد موشک‌های بالستیک را اعلام نمود و استقرار این سامانه را در کشورهای چک و لهستان مطرح کرد، لیکن این مسأله باعث نارضایتی برخی از کشورها به خصوص روسیه شد و به دلیل همین مخالفت‌ها اجرای این طرح متوقف گردید. با روی کار آمدن اوباما و تأکید آن بر «خلع سلاح جهانی» و

ایده «جهان عاری از سلاح هسته‌ای» تصمیم به تعلیق طرح سپر دفاع موشکی مدنظر بوش گرفت و آن را از دستور کار خارج ساخته و در عوض استقرار این سامانه برای محافظت از آمریکا و اروپا در قالب جدیدی عملیاتی نمود. اوباما با تعریف جدیدی که از منشأ تهدید و حمله موشکی ارائه داد هدف روند تکاملی ایجاد و استقرار سپر دفاع موشکی برای مقابله تهدیدهای موشک‌های بالستیک کشورهایمانند کره شمالی و ایران را ادامه داد. بدین ترتیب، دولت اوباما برای مقابله با تهدید موشک‌های بالستیک ایران، رویکرد جدیدی را در پیش گرفت که آن را «رهیافت مرحله‌ای تطبیقی» نامید و تمام سعی خود را کرد تا در کوتاه‌ترین مدت این رویکرد جدید را عملیاتی کند. استقرار سپر دفاع موشکی پیرامون ایران در خاورمیانه و رادار «باند ایکس» در ترکیه به‌عنوان بخشی از آن که به موازات اقدام ناوگان دریایی آمریکا در مدیترانه عملیاتی شده، مرحله ابتدایی رویکرد اوباما می‌باشد. مقارن با این طرح ایجاد شبکه مشابه در حوزه خلیج فارس برای مهار حملات موشکی ایران در دستور کار قرار گرفته است.

۴. اهداف آمریکا از استقرار سپر دفاع موشکی

کشوری که به جایگاه هژمون دست یابد در مقابل تهدیدات (واقعی یا خیالی) واکنش نشان می‌دهد و می‌کوشد به شیوه‌های مختلف و ابزارهای موجود از موقعیت خود دفاع کند تا جایگاه را به دیگری واگذار نکند. این بدان علت است که ظهور و توسعه ناامنی در گستره جهانی منجر به بی‌ثباتی نظام بین‌المللی خواهد شد و لذا وجود مرجعی برای مهار و مدیریت این وضعیت لازم و اجتناب ناپذیر است. هژمون باید دارای توانایی اقتصادی برتر و نیز توان نظامی سیاسی هم‌عرض با آن باشد. یک قدرت اقتصادی نیرومند اما از لحاظ نظامی ضعیف، هژمون محسوب نمی‌شود. دولت‌های هژمون از قدرت نظامی خود و به صورت یکجانبه برای تضمین نظم جهانی مطلوب خود استفاده می‌نمایند. در این راستا، افزایش استفاده از زور در شکل‌دهی به ساختار امنیتی مناطق و حضور وسیعی از نیروهای نظامی اولویت دارد و با تفکیک کشورهای دوست و هم‌پیمانان و کشورهای دشمن از حداکثر ابزارها و توانمندی‌ها برای اعمال فشار و تضعیف کشورهای غیر همکار استفاده می‌شود. آمریکا امروزه عصر هژمونی را در بردارد و به همین روی استراتژی متناسب با آن را طراحی کرده است. عصر هژمونی، توازن را کارساز نمی‌یابد. اقدامات آمریکا ضرورت دوران هژمونی است. محور سیاست خارجی آمریکا ایجاد و تداوم ثبات و نظم بین‌المللی است تا در بطن آن الگوهای سیاسی و اقتصادی آمریکا در صحنه جهانی فرصت

نهادینه شدن یابد و این برآمده از تعریفی است که رهبران آمریکا از منافع ملی، انجام داده‌اند. یعنی آمریکا در تحقق اهداف خود آنچه را می‌بایستی مدنظر قرار دهد دستیابی به منافع ملی می‌باشد. در این بخش انگیزه‌ها و اهداف آمریکا از استقرار سپر دفاع موشکی در اروپا مورد بررسی قرار خواهد گرفت (حسین زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۷-۱۶۶).

۴-۱. تضعیف نظام بازدارندگی و تغییر موازنه استراتژیک

بازدارندگی مستلزم تهدید به استفاده از زور برای پیشگیری از استفاده از نیروی قهریه به وسیله دولت دیگری است. بنابراین بازدارندگی صرفاً استراتژی‌ای برای جنگیدن نیست، بلکه نوعی استراتژی برای حفظ وضع موجود و در نهایت دستیابی به صلح و استقرار آن است (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۹: ۲۰۳). از این رو، بازدارندگی از نظر کشورهای مختلف بدین معنی است که نیروهای نظامی اعم از سنتی یا هسته‌ای خود را در سطحی نگه دارند که حریف اجازه تجاوز به خود ندهد و این به معنای درگیر شدن در نوعی مسابقه شدید تسلیحاتی است (ازغندی، ۱۳۹۱: ۷۹). از آنجایی که کارکرد بازدارندگی بر اساس سه مؤلفه، توانایی، اعتبار و ارتباط قابل تبیین است در بازدارندگی موشکی هدف آمریکا تضعیف قابلیت‌های تهاجمی و تدافعی (به این معنا که بازدارندگی در برگیرنده هم توان نظامی تهاجمی و هم تدافعی را دارد) موشک‌های روسیه و مخدوش ساختن اعتبار تهدیدات این موشک‌هاست. لذا، تقویت بازدارندگی خود و تضعیف بازدارندگی ادامه سیاست با ابزار و وسایلی دیگر است. این امر منجر به تشدید معمای امنیت در منطقه که نمودی از اقدامات یک دولت در راستای افزایش و ارتقای سطح امنیت خود است مساوی با کاهش امنیت دیگر دولت‌ها می‌گردد. بدین ترتیب، تفوق فناوری هسته‌ای و موشکی آمریکا منجر به تضعیف قدرت بازدارندگی روسیه می‌گردد.

آمریکا از مدت‌ها پیش درصدد تغییر موازنه استراتژیک در اروپا به نفع خود بوده است. ایجاد شرایطی که امکان حمله هسته‌ای پیش‌دستانه را به صورت بالقوه برای آمریکا حفظ کند، یک راهبرد بلندمدت در دکترین نظامی طراحان در پنتاگون است. آمریکا به دنبال محو آسیب‌پذیری از طریق محروم ساختن کشورهای دشمن، از دستیابی به پیروزی می‌باشد. محروم‌سازی در صورتی ایجاد می‌شود که کشور متجاوز بالقوه تشخیص دهد که حمله به آمریکا به نتیجه نخواهد رسید. دلیل عدم حمله به آمریکا در چارچوب مفهوم دکترین استراتژیک بازدارندگی متقابل حاکم در دوران جنگ سرد، ترس از تلافی وسیع آمریکا، توسل به ضربه دوم، بود. اما استراتژی نوین سپر دفاع موشکی، کشورهای دشمن را از حمله به این کشور باز خواهد داشت

چرا که امکان پیروز شدن و از بین بردن مراکز نظامی یا مراکز تراکم جمعیت را به جهت عدم دسترسی به این مراکز غیرممکن خواهد ساخت (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۸۰). واقعیت این است که جنگ سرد حداقل برای آمریکا پایان نیافته و روسیه کاملاً به این امر واقف است.

با برپایی سپر دفاع ضد موشکی ایالات متحده برای نخستین بار در آستانه برتری هسته‌ای قرار خواهد گرفت و این امکان فراهم می‌شود که در یک حمله هسته‌ای پیش‌دستانه موشک‌های اتمی دشمن را نابود سازد، بی‌آنکه خود آسیبی ببیند. بوش در ۱ می ۲۰۰۱ در یک سخنرانی در دانشگاه دفاع ملی اعلام کرد که «ما به مفهوم جدیدی از بازدارندگی نیاز داریم که هم بر نیروهای دفاعی و هم نیروهای تهاجمی تکیه داشته باشد. بازدارندگی نمی‌تواند برای مدت طولانی صرفاً بر اساس تهدید متقابل هسته‌ای باشد. دفاع می‌تواند به واسطه کاهش انگیزه گسترش سلاح‌های هسته‌ای تهاجمی، بازدارندگی را تقویت نماید» (حسین زاده و صابری، ۱۳۹۴: ۱۰۷). آمریکا دلیلی برای استقرار این موشک‌ها ابراز کرده است که بر اساس موشک‌های در اختیار رژیم‌های بنیادگرا طراحی شده است و نه اینکه متمایل به طرح بازدارندگی عقلایی یا حملات غیرعمدی بالقوه باشد. ولی رابطه میان دفاع موشکی و بازدارندگی مبهم است: دفاع موشکی به طور بالقوه بازدارندگی کلاسیک را به خطر می‌اندازد و می‌تواند انگیزه‌ای برای مسابقه تسلیحاتی و گسترش ابزارهای مقابله به مثل را ایجاد کند (Pullinger, 2007: 21).

۲-۴. تسلط مطلق بر فضا

یکی از مهمترین مباحث در حوزه استراتژیک، موضوع ورود به فضا است. در دوره جنگ سرد، مسابقه فضایی در کنار رقابت در دیگر عرصه‌ها به حوزه‌ای دیگر از رقابت میان آمریکا و شوروی تبدیل شده بود. پس از دوران جنگ سرد، رقابت در این عرصه به میان کشورهای دیگر نیز کشیده شد و سایر کشورها و از جمله چین نیز در صدد ایجاد تکنولوژی فضایی و تسلط بر فضا برآمدند. با این حال، در حال حاضر هنوز هم آمریکا و روسیه قدرت‌های اصلی فضایی محسوب می‌شوند. در این میان، آگاهی از فناوری‌ها و برنامه‌های رقابتی دیگر کشورها در ترکیب با اشتیاق و تمایل دیرینه واشنگتن به سلطه در فضا، باعث طرح‌ریزی برنامه‌های گسترده‌ای برای هژمونی فضایی از سوی این کشور شده است. در واقع از دیدگاه راهبردی پدافند آمریکایی هیچ گاه سلطه بر زمین کافی نبوده و واشنگتن باید در جستجوی سلطه بر فضا باشد و سلطه بر فضا نیز نیازمند تسلیحاتی کردن آن است. سامانه‌های دفاع ضد موشکی نیز از

مهمترین ابزارهای تسلط نظامی ماورای جو برای دستیابی به توفیق در این عرصه و برآوردن اهداف استراتژیک ناشی از این سلطه هستند (حسین زاده و صابری، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

باید توجه داشت که هدف نهایی آمریکا از استقرار سامانه‌های مختلف این است که موشک‌های دشمنان را با هر میزان برد و در هر مرحله‌ای از پرتاب نابود نماید. ضرورت سلطه بر فضا برای ایجاد چنان سامانه قدرتمندی همواره مورد توجه آمریکای‌ها بوده است. دفاع ضد موشکی فضا - پایه فرصت‌های خنثی نمودن موشک‌ها را در مرحله شلیک و قبل از آنکه راکت و کلاهک اوج گیرند و به اهداف خود برسند، افزایش می‌دهد. استقرار یک سامانه دفاع ضد موشکی جهانی که اجزای آن در فضا نیز مستقر شوند، فعالیت‌های واحدهایی را که به سوی کسب توانمندی موشکی تهاجمی می‌روند، پرهزینه و در عین حال غیرجذاب می‌سازد (The Institute for Foreign Analysis, 2009:14). در این راستا، اسناد و مدارک نشانگر آن هستند که در آینده استفاده از سیستم‌هایی با اجزای مستقر در فضا افزایش خواهند یافت. برای مثال، آژانس دفاعی موشکی (۲۰۱۱) پیش‌بینی کرده است که ایالات متحده در دهه آینده نوعی از ابزارهای دفاع موشکی را که قادر باشند با استفاده از حسگرهای به هم پیوسته زمینی، فضایی، دریایی و هوایی که مدیریت آن‌ها تحت عملیات شبکه قدرتمند و سریع C2BMC است، به منظور ایجاد هماهنگی و انسجام میان سیستم‌های دفاعی داخل و خارج از اتمسفر، به کار خواهد گرفت (Missile Defense Agency, 2011:8). همچنین وزارت دفاع ایالات متحده در گزارش بودجه سال ۲۰۱۲ تاکید کرده است که سامانه‌های فضایی دفاع موشکی نقشی اساسی در بقاء، وضعیت ارتباطات و توانمندی‌های شبکه‌ای دارند. بنابراین، این کشور بر روی ارتقای سیستم‌های موقعیت‌یابی جهانی، سیستم‌های مادون قرمز فضایی و برنامه‌های ماهواره‌ای فرکانس‌های بسیار پیشرفته سرمایه‌گذاری خواهد کرد (Department of Defense, 2012: 10).

این طرح‌ها بیانگر آن هستند که آمریکا خواستار گسترش قابلیت‌های نظامی و از جمله اجزای مرتبط با سامانه‌های دفاع ضد موشکی در فضا است. برتری فضایی می‌تواند بر موازنه راهبردی جهانی تأثیرگذار بوده و فرصت‌هایی در اختیار ایالات متحده قرار دهد که به راحتی شکاف قدرت خود را با دیگر کشورها و از جمله روسیه هر چه بیشتر کند. این تأثیر عمده بدان دلیل است که فضا و تسلیحات هسته‌ای از ارکان اصلی استراتژی امنیت ملی دولت‌های دارنده تکنولوژی هسته‌ای و فضایی به شمار می‌رود. این امر به‌ویژه در موازنه راهبردی میان آمریکا و

روسیه دارای اهمیت بسیاری است (حسین زاده و صابری، ۱۳۹۴: ۱۱۷). در اینجا آشکارا به برتری هسته‌ای به واسطه برتری در عرصه فضا اشاره شده است. باید توجه داشت که ترکیب سامانه‌های دفاع ضد موشکی با دیگر توانمندی‌ها این هدف را تسهیل می‌کند. به طور واضح‌تر باید گفت که با ترکیب تجهیزات متنوع در کنار استقرار اجزایی از سامانه و به خصوص رادارها در فضا، آمریکا خواهد توانست اهداف نظامی خود را با دقت قابل ملاحظه تعیین کرده و در لحظه تهاجم اطلاعات را با نیروهای تهاجمی مرتبط سازند (Posen, 2003: 9).

۳-۴. حفظ و تثبیت جایگاه هژمونی منطقه‌ای در نظام بین‌الملل

با اضمحلال شوروی، به زعم مرشایمر نظام چندقطبی نامتوازن حاکم گردیده است. ساختار توزیع قدرت در این نظام ترکیب‌بندی از یک هژمون منطقه‌ای به نام آمریکا و چند قدرت بزرگ است. در این نظام هیچ قدرتی که حامی حفظ وضع موجود باشد وجود ندارد، مگر هژمون وقت که قصد دارد موقعیت هژمونیک خود را نسبت به رقیبان بالقوه‌اش حفظ کند. بنابراین، آمریکا در سودا و شوق تدوام جایگاه هژمونیک خود و جلوگیری از رشد رقبای بالقوه در مناطق دیگر است.

آمریکا همیشه در تلاش بوده تا منافع خود را در هر نقطه‌ای از جهان و حتی در قبال دوستان و متحدانش بدون توجه به پیامدها و فجایع اعمال آن و به‌رغم خسارات نجومی آن برای دیگران، پیگیری کند و اهداف خود را به جهانیان تحمیل کند (Massarat, 2014 May 7). از این منظر، استراتژیست‌های نظامی آمریکا بر این اعتقادند که امروزه نقاط دست‌زنده به حمله احتمالی بر علیه آمریکا، بر خلاف دوران جنگ سرد افزایش یافته است. آمریکا برای مشروعیت دادن به حضور نظامی خود در این منطقه (اروپا به خصوص اروپای شرقی) در تبلیغات رسانه‌ها و نیز در مذاکرات سیاسی با مقامات روسیه و دیگر کشورها به طور مداوم بر این موضوع تاکید می‌ورزند که طرح سپر دفاع موشکی با هدف جلوگیری از پیامدهای خطرناک حملات موشکی و هسته‌ای از سوی کره شمالی و ایران صورت می‌گیرد، اما ساده‌انگارانه است که اهداف کلان آمریکا از این برنامه استراتژیک، صرفاً مقابله با تهدیدات بالقوه فرضی ارزیابی شود (حسین زاده ۱۳۸۲: ۱-۱۵). بدین ترتیب، استراتژی سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا با هدف تقویت و کنترل اروپا و به خصوص دولت‌های عضو ناتو است، و همچنین فروش بیشتر تجهیزات نظامی به متحدین اروپایی خود و تضمین سودآوری برای مجموعه‌های صنعتی - نظامی این کشور در این راستا اهداف دیگر آمریکا از استقرار و گسترش طرح‌های سپر دفاع

موشکی در اروپا منزوی کردن روسیه در بین کشورهای اروپایی است، که از این طریق بتواند از نفوذ بیشتر روسیه در این کشورها جلوگیری کند (Johnston, 2016). بنابراین، هدف آمریکا از استقرار سیستم سپر دفاع موشکی حفظ عدم توازن جهانی است و در واقع ایجاد پایگاه‌های نظامی بخشی اساسی از سرمایه گذاری هژمونیک برای آینده است. همچنین سپر دفاعی مذکور، امنیت خاطر نامزدهای مقام ابرقدرتی در آینده، یعنی اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و روسیه را هر چه بیشتر متزلزل خواهد کرد. لذا، اجرایی نمودن این پروژه طی دهه ۱۹۹۰ و عملیاتی شدن مرحله اول این سامانه در داخل خاک آمریکا در اوایل قرن ۲۱ تحت عنوان «سپر دفاع ملی موشکی» گویای این حقیقت است که تسلط نظامی بر مناطق تأثیرگذار بر سیاست جهانی، جزو عناصر اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم محسوب می‌شود و قدرت نظامی آمریکا نیز به‌عنوان یکی از مولفه‌های اصلی و نقش آفرین در سیاست امنیت ملی این کشور باید به‌عنوان پیشگام در این زمینه عمل کنند، یعنی حفظ برتری مطلق نظامی و کنترل بر مناطق راهبردی جهان و کسب توان نظامی مقابله با همه تهدیدات بالفعل و بالقوه نظامی از جمله اهداف اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن پیش رو می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۴).

۴-۴. کنترل انرژی

تا زمانی که منطقه خاورمیانه به‌عنوان یک منطقه حیاتی رسوخ‌پذیر باشد تلاش آمریکا تابع کنترل این منطقه به‌عنوان قلب تپنده تولید انرژی جهان است. نفت از ارکان هژمونی آمریکا محسوب می‌شود و از سوی دیگر، در دنیای تجارت آزاد، بزرگترین تجارت و صنعت جهانی را تشکیل می‌دهد. در چنین شرایطی، تسلط آمریکا بر منابع نفتی، هم ضامن رونق اقتصادی جهان است و هم ابزار اعمال استیلا و رهبری بر اروپا و ژاپن، عاملی که این قدرت‌ها را در موقعیت وابستگی استراتژیک و اقتصادی به آمریکا قرار می‌دهد (Keohane, 2005: 23). بعد دیگر استراتژی برتری آمریکا، منوط به حفظ برتری مطلق آمریکا در برابر قدرت‌های رقیب، تحقق آسیب‌ناپذیری مطلق در برابر آن‌ها و در نهایت، افزایش آسیب‌پذیری قدرت‌های رقیب در رویارویی با هژمونی این کشور است. با در نظر گرفتن وابستگی فزاینده اقتصادهای چین، ژاپن، اروپا و هند به نفت خلیج فارس، آمریکا بیش از گذشته می‌کوشد برای تحقق برتری مطلق خود، از طریق تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس، قدرت‌های رقیب را در موقعیت فرودست و آسیب پذیر قرار دهد. حضور ناوگان پنجم دریایی آمریکا در خلیج فارس و در اختیار داشتن

چندین مرکز نظامی در کشورهای جنوبی خلیج فارس و نهایتاً استقرار سامانه ضد موشکی در این کشورها را می‌توان بخشی از استراتژی بلندمدت آمریکا در راستای صیانت از منابع انرژی این منطقه دانست. لذا هرگونه تحرکی در این منطقه که از سوی آمریکا اختلال برانگیز تصور شود با واکنش شدید واشنگتن مواجه می‌شود.

۵. پیامدهای گسترش سپر دفاع موشکی بر امنیت روسیه و جمهوری اسلامی ایران

استقرار و گسترش سامانه‌های دفاع موشکی در مناطق مختلف دنیا از سوی آمریکا بدون شک این کشور را در موقعیتی منحصر به فرد قرار خواهد داد. تسلط مطلق بر هوا و فضا از طریق استقرار تسلیحات نظامی در فضا نظام بین‌المللی را با شرایط جدیدی روبرو خواهد کرد که بدون شک با شرایط فعلی رقابت میان قدرت‌های بزرگ متفاوت خواهد بود. با توجه به اهمیت موضوع در این بخش مهم‌ترین پیامدهای ناشی از استقرار و گسترش سامانه دفاع موشکی را مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. ایجاد مسابقه تسلیحاتی جدید

معمولاً رقابت تسلیحاتی زمانی شکل می‌گیرد که اطلاعات طرفین حاضر در فضای امنیتی از نوع، تعداد، مکان و شکل آرایش تسلیحاتی و نیز شیوه کنترل، فرمان و ترتیبات عملیاتی شدن نیروهای طرف مقابل مبهم باشد. به باور مسکو، این همان وضعیتی است که سپر دفاع موشکی آمریکا ایجاد کرده و با دامن زدن به معمای امنیت و فضای عدم اطمینان می‌تواند اسباب اقدام متقابل سایر کشورها باشد. بر این اساس، مقامات کرملین از همان ابتدای شروع مباحث در باب استقرار اجزای این سپر در اروپا بر تبعات منفی آن از جمله، تهییج مسابقه تسلیحاتی نه تنها در این قاره، بلکه در گستره جهانی هشدار داده‌اند. به تصریح آن‌ها، تحرکات تحریک آمیز آمریکا در این باب می‌تواند کشورهای هدف این سپر در اروپا (روسیه)، در شرق آسیا (چین و کره شمالی)، و در خاورمیانه (ایران) را به واکنش نظامی وادار کند (نوری، ۱۳۹۱: ۲۲۳).

از پایان گرفتن آخرین مسابقه تسلیحاتی میان روسیه و آمریکا نزدیک ۲۰ سال می‌گذرد. رقابتی که بسیاری از ناظران آن را مسبب اصلی فروپاشی شوروی دانستند. اگرچه گورباچف تلاش نمود تا با پرهیز از جنگ طلبی و انجام اصلاحات داخلی بار دیگر اقتصاد بیمار روسیه را که به دلیل درگیر شدن در مسابقه تسلیحاتی رو به افول نهاده بود، نجات دهد، اما داروی

پیشنهادی وی که در نسخه طرح اصلاحات «گلاسنوست» و «پروستاریکا» پیچیده شده بود بسیار دیر به دست این بیمار محتضر رسید و در نتیجه ناکام ماند. حاکمان بعدی کاخ کرملین که این احتضار را به چشم خویش دیده بودند علی‌رغم آنکه شرایط بین‌المللی برای حضور مجدد آن‌ها فراهم بود در طول دهه ۹۰ خود را از تمامی حوادث کنار کشیدند و تنها از بیرون نظاره‌گر وقایع بودند و بیشتر از خارج، توجه خود را به داخل معطوف ساختند. کلیه این سیاست‌ها، نه به دلیل ضعیف بودن این کشور جهت حضور در بحران‌های بین‌المللی، بلکه به دلیل دوراندیشی و جلوگیری از افتادن به مسیر دشمنی با آمریکا صورت گرفتند. با این همه به نظر می‌رسد شرایط اکنون برای روسیه اندکی دگرگون شده است، چرا که این‌بار خود روسیه در معرض تهدید قرار گرفته است. روس‌ها تصور می‌کنند که این طرح به منظور ایجاد مسابقه تسلیحاتی آغاز شده و جنگ سردی جدید است. این در حالی است که مقامات آمریکا صراحتاً پیدایش جنگ سرد جدید را در روابط بین آمریکا و روسیه رد می‌کنند و چنین برداشتهایی را بی اساس می‌دانند (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

۵-۲. تقویت سامانه‌ها و هدفگیری موشک‌های دوربرد در آینده

وجود سامانه‌های کنونی تنها دلیل نگرانی روسیه نیست، بلکه هراس مسکو از برنامه‌های متنوعی است که گسترش کمی و نیز تقویت کیفی سامانه‌ها را در آینده در اولویت استراتژی-های امنیتی ایالات متحده قرار داده‌اند. حتی اعتدال در سیاست‌های رئیس‌جمهور کنونی آمریکا یعنی اوباما شامل سامانه‌های موشکی نشده است. اوباما بر مبنای تجدید نظر کلی در طرح‌های دفاع ضد موشکی، در سال ۲۰۰۹ رهیافت تطبیقی و مرحله بندی شده اروپا را به طور رسمی اعلام کرد. مراحل اول و دوم این رهیافت غالباً بر اساس تکنولوژی‌های موجود و منطبق با تهدیدات کنونی بنیان نهاده شده‌اند. تاکید عمده آنها بر خنثی سازی تهدیدات موشکی منطقه‌ای است. اما دو مرحله نهایی یعنی مراحل سوم و چهارم در برگیرنده تکنولوژی‌های جدید و اهدافی خواهد بود که ماهیتا چالشی و جدال آمیز هستند. در مرحله سوم (استقرار تا ۲۰۱۸)، سایت ایجیز با بکارگیری موشک‌های SM-3 IIA¹ در دریا و بخش‌هایی از آن در یک سایت ساحلی رومانی راه اندازی خواهد شد. پیش بینی شده است که در این مرحله هماهنگی بیشتری میان اجزای دفاع ضد موشکی ایجاد و توانایی رادارها در تشخیص دقیق تر موشک‌ها در کانون توجه قرار گیرد. در مرحله چهارم (استقرار تا سال ۲۰۲۰) نیز آژانس دفاع موشکی

1. The RIM-161 Standard Missile 3 (SM-3) is a Ship-based Missile System.

پیش‌بینی کرده است که تکنولوژی‌های ردیاب پیشرفته، موشک‌های SM-33 IIB و SM-3 Block از نوع زمین- پایه با سرعت فوق العاده و سیستم کنترل نظارت پیشرفته برای نابودی سریع موشک‌های بالستیک میان برد و دوربرد میان قاره‌ای به کار گرفته شوند. در واقع چالش اصلی برای موازنه راهبردی هسته‌ای در این مراحل نهفته است که سامانه‌های موشکی قادر خواهند بود با موشک‌های دوربرد نیز مقابله نمایند (حسین زاده و صابری، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

این موارد نشان می‌دهند که بسیاری از تلاش‌ها در زمینه دفاع موشکی معطوف به آینده بوده و تقویت آن‌ها در مراحل مختلف از اهداف مهم آمریکا است. راهبرد پردازان آمریکایی، بر مبنای یک رهیافت تکاملی پیش می‌روند. تاکید آن‌ها بر به کارگیری توانمندی‌های موجود و تلاش برای تقویت و ارتقای آن‌ها با استفاده از تکنولوژی‌ها به منظور افزودن لایه‌های دفاعی جدید و دستیابی به سامانه جامع‌تر است. چنین رهیافتی بر ارتقای کارآمدی توانمندی‌های دفاعی در طول زمان تاکید دارد. در واقع تجهیزات کنونی مقدمه‌ای بر استقرار سامانه‌های توانمندتر در آینده هستند و حتی اگر سامانه‌های مستقر شده کنونی نتوانند موشک‌های روسیه را هدف قرار دهند، در آینده چنین امکانی فراهم خواهد آمد. باید توجه داشت که مشکل اصلی در مسئله استقرار سامانه‌ها است، چنانچه سامانه‌ها مستقر شوند، مراحل ارتقای سطح تکنولوژی و به کارگیری موشک‌های پیشرفته‌تر و نیز افزایش تعداد آن‌ها آسان خواهد بود. لاوروف وزیر خارجه روسیه نیز این نکته را تصدیق کرده و گفته است که تهدید واقعی «موشک‌های کنونی در اروپا و رادارهای مستقر شده نیستند، این تنها بخشی از زیربنای استراتژیک آمریکا با هدف مهار توان موشکی هسته‌ای روسیه است» (Kaszynski and Paintier, 2012: 12). از این رو، این سامانه‌ها باید به مثابه بخشی از برنامه جامع و جهانی در نظر گرفته شوند که ارتقا و گسترش آنها در آینده به آن میزان که هر موشکی با هر بردی هدف قرار دهند، بیش از هر فاکتور دیگری به اراده سیاسی رهبران آمریکا بستگی خواهد داشت.

۵-۳. امنیتی کردن مسأله ایران

روند روبه‌تزايد تهدید وجودی خواندن توان موشکی ایران، بیش از همه از طریق فرآیند امنیتی کردن ایران و توان موشکی آن حاصل شده است. امنیتی کردن فرآیندی است که طی آن بازیگر امنیتی ساز، موضوعی را به گونه‌ای با خلق کنش گفتاری تعریف و در افکار عمومی و برای مخاطبین توجیه می‌کند که در بردارنده تهدید وجودی باشد و نتوان آن را به وسیله راه-کارها، ابزارها و رویه‌های معمول مدیریت مناقشه، حل و فصل کرد. امنیتی کردن و امنیتی

شدن ماهیتی بین‌الذهانی دارد. از این رو، فقط طرح آن توسط بازیگر امنیتی ساز برای حاد کردن موضوع کافی نیست و نیازمند پذیرش آن از سوی ناظرانی است که آن‌ها نیز با بازیگر یا بازیگران امنیتی ساز، آن موضوع یا پدیده را تهدید وجودی مشترک به شمار آورند و حاضر باشند در چارچوب ایجاد هنجار و قواعد میان خود برای رفع موضوع تهدید وجودی شده، دست به اقدام مشترک بزنند (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

از جمله اهداف کلیدی آمریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر امنیتی ساز از پیگیری گسترش سپر دفاع موشکی به پیرامون مرزهای ایران، معرفی و قبولاندن خطر تهدید وجودی موشکی ایران به عنوان تهدید فوری علیه امنیت ملی آمریکا و متحدین و صلح جهانی به افکار عمومی داخلی و بین‌المللی بوده است. این روند پس از بروز حادثه ۱۱ سپتامبر و محور شرارت خواندن ایران تشدید شده است. در سال‌های اخیر، در عمده اسناد امنیت ملی آمریکا، بخش‌های مشخصی به تهدیدات ناشی از گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه، حمایت ایران از تروریسم، تلاش ایران برای دستیابی به توانمندی نظامی هسته‌ای و توانایی موشکی پرداخته شده است. در کلیه این اسناد و موضع‌گیری‌ها، به طور اغراق‌آمیزی با بزرگ‌نمایی تهدیدات ایران سعی فراوانی در امنیتی کردن امور ایران شده است. به طور مثال، در یکی از اسناد با عنوان «برنامه‌های موشک‌های بالستیک و پرتاب ماهواره ایران» که هر ساله توسط استیون هیلدرت کارشناس دفاع موشکی برای کنگره آمریکا تدوین می‌گردد، آمده است: «طبق اطلاعات دولت آمریکا، ایران دارای بزرگترین زرادخانه موشک‌های بالستیک در خاورمیانه است و در حال توسعه توان خود برای تولید موشک‌های قاره‌پیما برای حمله به خاک آمریکا است». سرشت خاص جلوه دادن تهدیدی به عنوان تهدید امنیتی، طبق آموزه‌های مکتب کپنهاک، توسل به تدابیر فوق‌العاده برای مهار آن را موجه می‌سازد. دوام استناد به امنیت، کلید مشروعیت کاربرد زور است و به عبارت دیگر، به کارگیری این واژه مسیر را هموار می‌کند تا دولت برای برخورد با تهدیدات وجودی، اعلام بسیج کرده یا اختیارات ویژه‌ای را طلب نماید (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

۶. تدابیر و اقدامات روسیه و جمهوری اسلامی ایران در مقابل استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا

۶-۱. استراتژی روسیه در مقابل استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا

زیستگاه روسیه در اوراسیا است. در این زیستگاه روسیه کلید درک نحوه توزیع قدرت در دوران پساجنگ سرد است. روسیه جغرافیایی پهناوری را در سطح نظام بین‌الملل اشغال کرده و همین عمق استراتژیک روسیه بوده است که دیگر قدرت‌های بزرگ در تجربیات تاریخی خود با لشکرکشی و حمله مستقیم به آن سرزمین در نهایت شکست خورده میدان نبرد بوده‌اند (تجربیات تاریخی فرانسه و آلمان). لیکن، آنچه بیش از همه قابلیت فروپاشی شوروی سابق را رقم زد نه حمله مستقیم نظامی، بلکه گسستگی زنجیره اقتصادی آن بود. لذا در ساختار توزیع قدرت پساجنگ سرد آنچه برای روسیه برجای مانده از شوروی مهم تلقی می‌گردد، قدرت بالقوه است تا قدرت واقعی. به زعم مرشایمر، قدرت بالقوه یک دولت بستگی به میزان جمعیت و ثروت آن دارد. این دو عامل سنگ بنای سازنده قدرت نظامی می‌باشد. قدرت واقعی یک دولت در ارتش (نیروی زمینی) و نیروهای هوایی و دریایی که مستقیماً آن را حمایت می‌کنند، نهفته است. ارتش (نیروی زمینی) عنصر اصلی قدرت نظامی است زیرا نیروی زمینی ابزار اصلی برای تصرف و کنترل سرزمین یعنی مهمترین موضوع سیاسی در دنیای دولت‌های سرزمینی می‌باشد. در حقیقت، عنصر کلیدی قدرت نظامی حتی در عصر اتم، قدرت زمینی است (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۵۰)

باید خاطر نشان کرد، با گسترش ناتو بسوی شرق و پیوستن کشورهای بلوک شرق سابق از جمله لهستان، چک، اسلواکی جمهوری‌های لتونی، لیتوانی، استونی و رومانی، بلغارستان و اسلوانی و مجارستان، به این پیمان و محاصره روسیه از سوی غرب و شمال غرب فشار بر روسیه بیشتر شده است. از سوی دیگر بروز انقلاب‌های رنگی در گرجستان، قرقیزستان و اوکراین و امکان تغییرات در داخل فدراسیون روسیه (تجزیه واحدهای سیاسی تشکیل دهنده فدراسیون)، طبیعی است که روسیه را به بروز واکنش وادارد. پیوستن گرجستان و اوکراین در آینده‌ای نزدیک به ناتو، حلقه محاصره روسیه از سمت غرب را تکمیل خواهد کرد و روسیه را در بدترین شرایط استراتژیک قرار خواهد داد. استقرار سیستم سپر دفاع موشکی نیز دنباله همین ترتیبات امنیتی است که غرب در اروپا در پیش گرفته است. اگرچه آمریکایی‌ها گفته‌اند که روسیه دیگر خطری برای آن‌ها محسوب نمی‌شود، و خطر تهدید آن‌ها از سوی چین خواهد بود، ولی روند امور نشان می‌دهد که روسیه آماج این هدف‌گذاری‌های جدید است (امیراحمدیان، ۱۳۸۶: ۳۶).

۶-۱-۱. ارتقا و تقویت توان نظامی - راهبردی

از آنجایی که در خصوص موضوعات امنیتی، رهبران روسیه بر سیاست قدرت تاکید دارند، مقامات کرملین، معتقدند نیروهای نظامی روسیه که هم اکنون دارای تسلیحات مدرن برای پاسخ گویی به سپر موشکی آمریکا هستند که متناسب با هر مرحله از این سپر مجموعه اقدامات نظامی- فنی را برای کاهش تهدیدات اجرا خواهند کرد که از این مجموعه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۶-۱-۲. باز تنظیم رقابت و توسعه توانمندی های موشکی

در این راستا، روسیه تحرکات نظامی خود را برای احیای توازن راهبردی با طرف آمریکایی آغاز کرده است. در این زمینه، رادار کالینگراد بخش جدا از خاک اصلی روسیه در کرانه دریای بالتیک و بین لهستان و بلاروس با حضور مقامات این کشور راه اندازی شد و اعلام نمودند که به زودی سامانه های دفاع هوایی مشترک به همراه کشورهای بلاروس، ارمنستان، قزاقستان، و قرقیزستان ایجاد خواهد شد. روس ها علاوه بر استقرار موشک های دفاعی اس ۳۰۰ و اس ۴۰۰ و تهاجمی اسکندر در مناطق هم مرز اروپا مانند کالینگراد تلاش دارند تا پدافند دفاعی خود را در مرزهای جنوبی تا شرق دور محل استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا در شرق آسیا گسترش دهند. همچنین روس ها در یکی از اقدامات خود دست به آزمایش های موشک های کوتاه برد زدند تا نشان دهند که در پیگیری تمام مراحل دفاع راهبردی خود جدیت دارند (رضایی و امام جمعه زاده، ۱۳۹۳: ۲۲۶). امروزه در حالی از برنامه تجهیز سه لشکر موشک های راهبردی روسیه به موشک های قاره پیمای نسل پنجم خبر می رسد که رویارویی مسکو و واشنگتن به دلیل پیچیدگی بحران اوکراین تشدید شده است. سرگئی شورین، سخنگوی نیروی موشک های راهبردی روسیه می گوید: سه لشکر موشکی نیروی راهبردی روسیه در سال ۲۰۱۳ برای نخستین بار در سال های اخیر به طور همزمان موشک های قاره پیمای نسل پنجم دریافت کرده اند. مطابق برنامه ۱۰ ساله تسلیحاتی دولت روسیه، در سال های بعد کار ایجاد مجموعه های موشکی جدید از جمله موشک های فوق سنگین ادامه خواهد یافت (Hildreth, 2013: 5-8).

طبق اعلام وزارت دفاع روسیه، ژنرال سرگئی کاراکایف فرمانده نیروهای راهبردی روسیه، موشک های قاره پیمای جدید روسی قادر است توانمندی نیروی موشکی ضربتی روسیه را تقویت کند. نیروهای راهبردی روسیه هم اکنون به شش نوع مجموعه موشکی متعلق به نسل چهارم و پنجم مجهز هستند. در زمان حاضر، روسیه مجهز به موشک های قاره پیمای از نوع «پروتون ام» است که دارای حدود ۹۰۰۰ هزار کیلومتر برد موثر و مجهز به کلاهک های تقسیم شونده است

که رهگیری آن را برای مجموعه‌های پدافند موشکی دشوار می‌سازد (رضایی و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۲۷). این اقدامات روسیه نشان می‌دهد که مسکو قصد دارد در فضای رقابتی ایجاد شده، با استفاده از موشک‌های پیشرفته، به تقویت راهبرد دفاعی خود برای به حداقل رساندن تهدیدهای تسلیحاتی راهبردی آمریکا بپردازد.

۱-۳-۱. ایجاد سامانه دفاع موشکی مشترک با کشورهای متحد

در دیدگاه روسیه طرح سپر دفاع موشکی آمریکا بر هم زننده موازنه قوا است و می‌تواند از کاهش سلاح‌های استراتژیک جلوگیری کند. پوتین در واکنش به گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا اعلام کرد که روسیه حق هرگونه اقدام تلافی جویانه را برای خود محفوظ می‌داند، به تاکید مقامات کرملین، اقدامات روسیه برای پاسخ به تهدیدات سپر موشکی اروپا به مرزهای روسیه ختم نخواهد شد و این احتمال وجود دارد که مسکو برخی سامانه‌های دفاعی از جمله سامانه‌های ایسکاندر خود را در خاک متحدان این کشور به ویژه بلاروس نیز مستقر کند. صرف‌نظر از مذاکرات محرمانه دولت روسیه با کشورهای هم پیمان خود در حوزه «سی آی اس» دومای این کشور نیز با ورود به این مسأله پیشنهاد همکاری با اوکراین را برای مقابله مشترک با سپر موشکی اروپایی مطرح کرده است (نوری، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

همچنین در سپتامبر ۲۰۱۴، آناتولی آنتونوف معاون وزیر دفاع روسیه اعلام کرد که مسکو در حال تحویل سامانه دفاع موشکی اس ۳۰۰ به قزاقستان است. روسیه در چارچوب ایجاد سامانه مشترک دفاع هوایی با کشورهای بلاروس و ارمنستان، نیروی هوایی بلاروس را به اولین سامانه موشکی ضد هوایی «تور - ام ۲» مجهز کرد. روسیه در همین جهت در اوایل نوامبر پایگاه نظامی خود در ارمنستان موسوم به ۱۰۲ خود را تجهیز کرد. روسیه همچنین با کاهش نیروهای نظامی خود در ایروان، برخی یگان‌های خود در منطقه‌ای نزدیک به مرزهای ارمنستان و ترکیه منتقل کرد (حجازی، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۳۸).

۱-۴-۱. واکنش نظامی به بحران اوکراین

وفق منطق واقع‌گرایی تهاجمی، کلید فهم رفتار استراتژیک بازیگران در نظام آنارشیک بین‌المللی برآیندی از فهم چگونگی ساختار توزیع قدرت و زیستگاه ژئوپلتیک بازیگران است. روسیه در منطقه اورآسیا بدنبال کسب جایگاه هژمونی است، لیکن به دلیل وجود هژمون بالقوه آمریکا در آن سوی اقیانوس‌ها درصدد است که از ظهور یک هژمون بالقوه منطقه‌ای دیگر از طریق «موازنه دور از کرانه» به عنوان یک موازنه‌بخش فرمانطقه‌ای از ظهور مجدد روسیه، که

یادآور دوران جنگ سرد است، جلوگیری کند. مضافاً اینکه به دلیل وجود منطق «قدرت نسبی» در نظام بین‌الملل روسیه نیز با کنشگری در بحران اوکراین و همچنین، بحران هسته‌ای ایران و بحران سوریه درصدد اعمال نفوذ خود به عنوان هژمون منطقه‌ای و به چالش کشیدن هژمون آمریکا است.

از منظر ژئوپلیتیک، اهمیت اوکراین به حدی است که برژینسکی از آن به‌عنوان «قطار سیاست منطقه‌ای پس از گسترش» اتحادیه اروپا یاد می‌کند. لذا، اوکراین کشوری استراتژیک و مهم‌ترین کشور اروپای شرقی از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، برای اتحادیه اروپایی است. از دیگر سو برای احیای قدرت مجدد روسیه نقش مهمی ایفا می‌کند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال اوکراین از یک طرف، جامعه روسیه و سیاستمداران آن، اوکراین را دولتی مستقل و ملتی جدا شده نمی‌دانستند و از طرف دیگر، دولت اوکراین قصد داشت حاکمیت و استقلال سیاسی خود را در روابط با روسیه حفظ نماید و لذا همیشه تلاش کرده حتی به ضرر اقتصاد داخلی خود، حاکمیت ملی‌اش را افزایش دهد و با نزدیک شدن به غرب و استفاده از کمک کشورهای غربی و نهادهای یورواتلانتیکی (اتحادیه اروپا و ناتو) از تأثیر و فشار همسایه شرقی خود بکاهد. در مقابل روسیه نیز همیشه با تلاش‌های یکجانبه‌گرایانه دولت اوکراین در حرکت به سوی غرب مخالف بوده است. بدین ترتیب، در روابط میان دو کشور از همان ابتدا مشکلات بزرگی وجود داشته است (شیرآوند، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۹۲).

تا زمانی که روسیه سامانه دفاع موشکی اروپا را تهدیدی برای منافع استراتژیک دراز مدت خود بداند، از هر وسیله‌ای برای حفظ نوعی تعادل قوا استفاده خواهد کرد. ورود روسیه به اوکراین، الحاق شبه جزیره کریمه به خود و حمایت از استقلال طلبان شرق اوکراین، و همچنین استقرار و یا تهدید به استقرار سامانه موشکی اسکندر بین لهستان و لیتوانی که می‌تواند تهدید بالقوه‌ای برای این کشورها باشد، در سایه همین سیاست صورت گرفته است. بحران شرق اوکراین، از جمله بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود که قطب‌بندی‌های قدرت را در تحرکات روسیه و آمریکا نشان می‌دهد. به همین دلیل روسیه روابط خود را با واشنگتن به پایین‌ترین سطح آن از دوره جنگ سرد کاهش داده است. درگیری اوکراین در ظاهر، درگیری غرب با روسیه به نظر می‌رسد، به این معنی که آمریکا و اروپا می‌خواهند اوکراین را به اتحادیه اروپا بکشانند و به این وسیله، مرزهای این اتحادیه و ناتو را تا مرزهای روسیه گسترش دهند و روسیه می‌خواهد نقشه آنها را خنثی کند (رضایی و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۳۰).

جرج فریدمن^۱ در یک نگاه کلی تر معتقد است تحولات ژئوپلیتیک اوکراین به سه واقعیت اشاره دارد: نخست اینکه توان نظامی روسیه نسبت به دهه ۱۹۹۰ افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. دوم منافع متعارض روسیه و آمریکا که به نظر می‌رسید در دهه ۹۰ به فراموشی سپرده شده است، بار دیگر ظهور یافته است؛ و سوم این بخش باعث می‌شود تا هر طرف به تجدید استراتژی‌ها و قابلیت‌های نظامی خود پردازند و برای جنگ‌های آتی متعارف و هسته‌ای احتمالی آمادگی داشته باشد. لذا در این ماجرا، اوکراین به ما یادآوری می‌کند که امکان چنین درگیری‌هایی غیر ممکن نیست (Friedman, 2014 April 8).

۲-۶. استراتژی جمهوری اسلامی ایران در مقابل استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا

زیستگاه جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه است و خاورمیانه یک منطقه حیاتی رسوخ‌پذیر. در این زیستگاه ایران کلید درک نحوه توزیع قدرت به ویژه دوران پساجام است، ایران دارای یک جمعیت بزرگ و یک اقتصاد محدود به دلیل تحریم‌های اقتصادی و نظامی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای است که چشم‌انداز فضای پساجام به دلیل وجود نیروی انسانی و زیرساخت‌های کافی (هر چند فرسوده) توان جهش اقتصادی را دارد که این ترس کشورهای منطقه‌ای را بیش از پیش برانگیخته است. به زعم مرشایمر هر دولت دارای دو نوع قدرت بالقوه و قدرت واقعی است؛ قدرت بالقوه یک دولت بستگی به میزان جمعیت و ثروت آن دارد. این دو عامل سنگ بنای سازنده قدرت نظامی می‌باشد. قدرت بالفعل یک دولت در ارتش (نیروی زمینی) و نیروهای هوایی و دریایی که مستقیماً آن را حمایت می‌کنند، نهفته است. ارتش (نیروی زمینی) عنصر اصلی قدرت نظامی است زیرا نیروی زمینی ابزار اصلی برای تصرف و کنترل سرزمین یعنی مهمترین موضوع سیاسی در دنیای دولت‌های سرزمینی می‌باشد. در حقیقت، عنصر کلیدی قدرت نظامی حتی در عصر اتم، قدرت زمینی است (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۵۰)

با افزایش قدرت ایران در خاورمیانه سرنوشت محتوم ایران و آمریکا دشمنی با یکدیگر در منطقه است، مگر برای تشکیل ائتلافی توازن‌بخش با یکدیگر در برابر هژمون‌های منطقه‌ای دیگر بالاخص چین و روسیه. کسب حداکثر قدرت در ایران نشأت گرفته از سیاست «نه شرقی، نه غربی» از توان و تولید ابزارهای داخلی نشأت می‌گیرد نه در ائتلاف یا اتحاد با قدرت‌های

1. George Friedman

منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای. همچنان که سودای کسب حداکثر قدرت در ابعادهای متفاوت در چشم‌انداز ۱۴۰۴ اذعان می‌دارد که: در چشم‌انداز بیست ساله ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) و امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

۶-۲-۱. ضرورت اصلاح تصویر ایران، اصل بنیادین قضیه «بهره‌گیری از تبلیغات و تهدید زدایی از چهره ایران»

با در نظر گرفتن این واقعیت که آمریکا قبل و همزمان با مطرح ساختن طرح سپر دفاع موشکی، جنگ روانی و رسانه‌ای گسترده‌ای را علیه ایران سامان داد یا در طی آن ایران را به عنوان تهدیدی بزرگ برای صلح و امنیت بین‌المللی جلوه می‌دهد، لذا تبیین ابعاد مختلف استراتژی دفاعی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی به ویژه متقاعد کردن دولت‌های اروپایی و کشورهای منطقه خاورمیانه در عدم وجود هرگونه تهدیدی نسبت به آنها باید در تعاملات و نیز در سطح رسانه‌های ملی و بین‌المللی مطرح گردد. البته با توجه به هزینه‌های بسیار سنگینی که آمریکا در منطقه با ایجاد ساختارهای نظامی مخصوصاً ایجاد و استقرار سپر دفاع موشکی نموده، به نظر می‌رسد توانایی ایران متناسب با توان نظامی آمریکا و متحدین در حوزه گسترش سپر دفاع موشکی نیست و ضروری است ایران ضمن پیش‌برد راهبرد بازدارندگی نامتقارن دفاعی، دیپلماسی دفاعی خود را برای گسترش تعامل سازنده با همسایگان جنوبی فعال‌تر کند تا بر خلاف القاهای انجام شده توسط آمریکا و اسرائیل، به آنها بفهماند که تجاوز و تعدی هیچ‌گاه نیست و انگیزه ایران نبوده و ایران ظرف ۲۵۰ سال اخیر به هیچ کشوری حمله نکرده است. بنابراین آنچه دست اندرکاران سیاست خارجی ایران باید به آن توجه جدی نمایند، این است که با تصور تهدید ایران که در تبلیغات رسانه‌های غربی آنچنان تکرار می‌شود که وسیله‌ای برای توجیه توسعه برنامه‌های تسلیحاتی و نظامی آمریکا قرار گیرد، مقابله شود و تلاش برای اصلاح این تصویر به صورت جدی دنبال شود. تلاش رسانه‌های غربی در این خصوص در حدی گسترده است که تدبیر سیاست مداران و اقدام جدی و هماهنگ رسانه‌های داخلی، نهادهای تبلیغاتی و نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور را می‌طلبد. تلاش برای ارائه تصویری صلح طلبانه از فعالیت‌های ایران در عرصه‌های مختلف و باور ایران به رویکرد دموکراتیک در حل مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی در همین راستا ضروری به نظر می‌-

رسد(زنگنه، ۱۳۸۶: ۶۱). ورود در مسابقه تسلیحاتی که آمریکا و همسایگان جنوبی در زمینه گسترش سپر دفاع موشکی برای بی اثر کردن توان‌مندی موشکی و دفاعی ایران به راه انداخته- اند، با ماهیت راهبرد دفاعی ایران سازگاری ندارد و هرگونه تلاش بخش‌های نظامی کشور در این مسابقه تسلیحاتی نا محدود، با روح مفاد اسناد بالا دستی مانند سند چشم انداز که اساس حفظ نظام را بر حمایت مردم و قدرت بسیج اجتماعی قرار داده، مبنایت دارد. مقامات تهران باید تاکید کنند و عملا نشان دهند که قدرتمند شدن این کشور و توسعه برنامه‌های موشکی آن به معنای تهدید یا تضعیف کشورهای همسایه نیست، بلکه یک ایران قدرتمند، مرفه و با ثبات بهتر می‌تواند نقش سازنده‌ای در صلح و امنیت منطقه‌ای ایفا کند.

اختصاص بودجه بیشتر به امور تبلیغاتی و رسانه‌ای و تلاش در تاثیرگذاری بر دیگران می‌تواند از امنیتی کردن ایران در عرصه بین‌المللی از طریق اقناع افکار عمومی بین‌المللی با دیپلماسی فعال اقماعی جلوگیری نماید. هنگامی که تبلیغات در پی ساختن ذهنیتی درباره یک کشور نزد دیگر کشورها و افکار عمومی آنهاست، دیپلماسی یا عمل متقابل می‌تواند در شکل‌گیری آن ذهنیت جلوگیری کند و خود ذهنیتی مساعد با هدف‌های سیاست خارجی کشور بیافریند که این شیوه نیز باید معطوف به اعتبار زدایی و ابطال بنیان‌های نظری و مفروضه‌های سخنان و تبلیغات رسانه‌ای قدرت متخاصم باشد. تهران نیازمند آن است که در کنار فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی، دور تازه‌ای از تنش زدایی با دیگر کشورها را آغاز نماید که برای این امر به نظر می‌رسد یا باید تغییر و تحولاتی در نحوه انجام اقدامات، مانورها و یا آزمایش‌های موشکی انجام تا اعمال با بیانات هماهنگ‌تر شود و یا اینکه در مدیریت سیاست خارجی ایران تحولاتی را به وجود آورد. نمی‌توان از تبلیغات رسانه‌ای برای تهدید زدایی از ایران بهره گرفت اما همزمان در مجامع و سازمان‌های مهم بین‌المللی با اتخاذ مواضع رادیکال افکار عمومی را علیه ایران بسیج نمود(حسین زاده، ۱۳۸۸: ۲۶۸).

۲-۲-۶. توجه اساسی به منطق سیاست خودیاری / کاهش اتکا به کشورهای دیگر

از نظر واقع‌گرایان مفهوم خودیاری پیامد منطقی ساختار آنارشیستی نظام دولتی بین‌المللی است. و اعتقاد دارند که خودیاری در روابط بین‌الملل رایج است. با در نظر گرفتن اینکه واحدهای سیاسی واحدهای مستقلی‌اند که اساسا نگران بقا و پیشرفت خود هستند اما تابع هیچ اقتدار مرکزی نیستند، ایده خود اتکایی ایده قابل قبولی است. جستجوی امنیت در یک نظام سیاسی بدون حکومت به این معناست که خودیاری، تابع ضروری و پاسخی طبیعی به معماری

امنیت است (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۷۵۶). با توجه به اینکه سیستم سپر دفاع موشکی به تصویب سران ناتو و بسیاری از کشورهای دیگر رسیده است، ایران در حال حاضر برای حفظ و پیشبرد امنیت ملی خود نمی‌تواند زیاد بر جامعه بین‌المللی تکیه کند و بیش از آنکه به همیاری کشورهای بزرگ منطقه‌ای امیدوار باشد، باید بر قابلیت‌های خود متکی باشد و با این درک که این چالش و تهدید نمایشی از کارکرد قدرت هژمونیک آمریکا است باید یک چارچوب امنیتی دقیق را اتخاذ کرده و اجرا نماید (حسین زاده، ۱۳۸۸: ۲۷۷). ارائه چنین پیشنهادی نه به منزله رد گزینه ائتلاف بلکه به دلیل اعتقاد به این امر است که اگرچه منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی مشترک، احتمال دارد که برای مدت زمان طولانی، روابط دوستانه را استمرار بخشد، اما در دراز مدت منفعت ایران در اتکای بیش از حد به کشورهایی همچون روسیه یا چین نیست. تا کنون بارها مشاهده شده که روسیه در برابر ایران، سیاستی با معیارهای دوگانه و مبهم در پیش گرفته است. چین و ایران هم در بسیاری از زمینه‌ها وحدت نظر ندارند.

تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که مسکو هیچگاه متحد قابل اعتمادی برای ایران نبوده است. سیاست گذاران جمهوری اسلامی ایران باید با آگاهی از استراتژی سران کرملین، مشی واقع‌بینانه‌ای را در خصوص واکنش آن‌ها به سپر موشکی اتخاذ نمایند و از اتکا بیش از حد به روسیه بپرهیزند. چرا که با وجود مقاومت سرسختانه روسیه در شرایط کنونی، چه بسا در پای میز مذاکره با چند مشوق سیاسی و اقتصادی امکان مصالحه وجود داشته باشد. لذا رویکرد ایران در این بین باید خارج از محاسبات روسیه - آمریکا، پیروی مذاکرات تعیین شده باشد (حسین زاده، ۱۳۸۸: ۲۷۸). روس‌ها مثل هر کشور دیگری منافع خود را در سیاست خارجی دنبال می‌کنند و تا زمانی که نتوانند قدرت رقابت خود را به سطح آمریکا یا نزدیک به آن برسانند، از مرز تقابل رقابتی فراتر نمی‌روند. پیشنهاد روسیه به آمریکا برای در اختیار گذاشتن پایگاه قبله در آذربایجان برای مقابله با تهدید ایران بار دیگر واکنش برخی کارشناسان در مورد احتیاط در مورد نزدیکی با روسیه را بر انگیخت. از این منظر، با موضع‌گیری‌های مقامات مسکو، باید منتظر رفتارهای بعدی این کشور علیه ایران بود. مسکو بارها هم پیمانانش را برای دستیابی به منافع عالی تر قربانی سیاست‌های خود نموده است (زنگنه، ۱۳۸۶: ۶۰).

در مورد چین نیز باید گفت با وجود روابط گسترده به ویژه در سطح نظامی، باز هم پکن شریک قابل اعتمادی نیست. علی‌رغم عضویت آن کشور در شورای امنیت و جایگاه هسته‌ای آن، زمانیکه با چالش سایر اعضای شورای امنیت به ویژه ایالات متحده مواجه شود، از عمل

کردن به عنوان یک قدرت هسته‌ای پرهیز می‌کند. در موارد بسیاری، چین در شورای امنیت صرفاً رای ممتنع داده است که این امر تنها از جهت نمادین، مخالفت آن کشور را با برخی مسائل نشان می‌دهد، بدون آنکه هیچ تاثیری در تصمیمات شورای امنیت داشته باشد. به این دلیل ایران سودی از موقعیت چین نخواهد برد، چرا که آن کشور نمی‌خواهد در زمانی که ایران به کمک آن نیاز دارد تا از تصویب قطعنامه‌های خاصی که برای ایران جنبه‌های منفی دارد، جلوگیری نماید، یا بر سر ایران، در شورای امنیت با آمریکا رودررو گردد، بنابراین به راحتی ممکن است در برابر فشار آمریکا بر سر جنبه‌های خاصی از روابط خود با ایران، از جمله جنبه‌های نظامی و انرژی هسته‌ای سر فرود آورد و در نتیجه مانع از دست یافتن به اهداف نظامی و اقتصادی خود شود (پیمانی ۱۳۸۶: ۱۲۷).

بنابراین در زمینه مقابله با تهدیدات سپر ضد موشکی نیز نباید زیاد بر توانایی‌های چین و روسیه و مانورهای تبلیغاتی آن‌ها اتکا نمود. کلیه قدرت‌های هسته‌ای عمده در این امر، منافع مشترکی احساس می‌کنند که باید به تعقیب سیاست‌هایی بپردازند که سایر کشورها کمتر بتوانند ثبات صحنه استراتژیک بین‌المللی را آنچنان کاهش دهند که کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای کنترل نهایی امنیت خود را از دست بدهند. بر این اساس، آن‌ها در جلوگیری از گسترش افقی سلاح‌های هسته‌ای و سیستم‌های حمل و پرتاب به سایر کشورها به طور رسمی یا ضمنی با یکدیگر همکاری می‌کنند (حسین زاده، ۱۳۸۸: ۲۷۹).

نتیجه‌گیری

کیفیت توزیع و چینش قدرت در ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد فرصت‌هایی را در اختیار آمریکا قرار داد که به سوی راهبردهای مبتنی بر تفوق و برتری‌طلبی سوق یابد. دستیابی به چنین هدفی نیازمند به کارگیری ابزارهایی متناسب بود. آمریکا همزمان با تلاش برای دستیابی به برتری در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای نیز برای تقویت هر چه بیشتر پایه‌های امنیتی - نظامی خود برای حصول برتری بی‌چون و چرا انجام داد. گسترش کمی و کیفی سامانه‌های دفاع موشکی در دوره پس از جنگ سرد را نیز باید به عنوان ابزاری در راستای دستیابی به این اهداف استراتژیک و از جمله از میان بردن موازنه راهبردی دانست. به هر حال، تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد آمریکا در قالب یک دولت تفوق طلب بر آن است تا موازنه را از میان برده و به ویژه از لحاظ نظامی توان رقابت دیگر کشورها را

با چالش مواجه سازد. واشنگتن احساس می‌کند برای از میان بردن هرگونه تردیدی در برتری و تفوق جهانی خود باید به تغییر موازنه راهبردی نائل آید و شکاف قدرت میان این کشور و دیگر قدرت‌های حاضر در نظام بین‌الملل باید بسیار قابل توجه باشد. بدون تردید اکنون روسیه از لحاظ نظامی تنها دولتی است که می‌تواند آمریکا را با حمله موشکی و هسته‌ای درهم کوبد و استراتژی نظامی این کشور نیز تمرکز خود را بر حفظ موازنه تدافعی - تهاجمی با آمریکا نهاده است.

بدین ترتیب، طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا و واکنش روسیه به آن نیز ادامه سیاست «رقابت برای قدرت» با روش دیگر است. بدین معنا که آمریکا درصدد جلوگیری از رشد قدرت منطقه‌ای روسیه و روسیه برای افزایش قدرت و بازدارندگی خود به این طرح واکنش نشان می‌دهد. روس‌ها این سپر را بازی با حاصل جمع صفری قلمداد می‌کنند که بقا و امنیت روسیه را با خطر مواجه کرده است و توان اثرگذاری روسیه را در ترتیبات آینده سیاسی - امنیتی اروپا کاهش خواهد داد و از سوی دیگر، برتری استراتژیک آمریکا در اروپا و منطقه اوراسیا را در پی خواهد داشت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم مسکو شروع به برقراری مجدد استیلا و تفوق خود در منطقه کرده است. از این منظر بود که روس‌ها خارج دور و خارج نزدیک را وارد ادبیات استراتژیک خود نمودند تا با این تفکیک راهبردی کشورهای مستقر در فضای خارج نزدیک در حوزه نفوذ روسیه قرار گرفتند. روس‌ها در بازی قدرت و سیاست خارجی خود همواره نشان داده‌اند که آنچه در درجه نخست برایش دارای اهمیت است، تأمین همه جانبه منافع و امنیت ملی روسیه است. در شرایط کنونی نیز آنچه شاهد هستیم، پایداری و مقاومت مسکو در قبال خواست‌های آمریکا است که این موضوع وضعیتی رقابت‌آمیز را در منطقه تحت نفوذ مسکو ایجاد کرده و مسابقه‌ای موشکی و تسلیحاتی میان کرم‌لین و کاخ سفید به راه انداخته است که آمریکا با استراتژی موازنه دور از کرانه و ائتلاف با بازیگران اروپا و به ویژه اروپای شرقی درصدد مهار و کنترل روسیه به عنوان قدرتی منطقه‌ای بالقوه از طریق استقرار سپر دفاعی در منطقه اروپای شرقی و نزدیک مرزهای روسیه است.

در چند سال گذشته تحولات مهمی در سیاست دفاعی آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه ایجاد شده است که محور آن‌ها تلاش برای افزایش توانایی دفاع هوایی کشورهای عربی و اسرائیل در برابر توان موشکی ایران بوده است. همچنین آمریکا تلاش نموده با حضور بیشتر نظامی و به ویژه ارسال کشتی‌های جنگی دارای سامانه‌های دفاع هوایی شرایط امنیتی منطقه

را به سود خود و متحدانش تغییر دهد. از سوی دیگر دولت اوباما برای کاستن از مخالفت‌های روسیه با طرح سپر دفاع موشکی در اروپا و همچنین همراه نمودن بیشتر کشورهای اروپایی طرح ایجاد سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه به جای سپر دفاعی آمریکا در چک و لهستان را مطرح کرده است. همان گونه که گفته شد طرح آمریکا با توجه به مزایایی که برای کشورهای اروپایی دارد باعث کسب حمایت گسترده این کشورها و همچنین کاهش مخالفت روسیه شده است. با توجه به این موضوع‌ها تلاش واشنگتن برای گسترش انواع سامانه‌های دفاع هوایی در پیرامون ایران و درگیر نمودن کشورهای بیشتری (کشورهای عضو ناتو، کشورهای عربی و اسرائیل) با طرح‌های آمریکا نمی‌تواند در راستای منافع امنیتی کشور باشد. از این نظر کاهش بازدارندگی، حضور بیشتر نیروهای آمریکایی در ترکیه و کشورهای عربی منطقه، پیچیده‌تر شدن مسائل امنیتی، افزایش همکاری بین اسرائیل، آمریکا و کشورهای عربی و ایجاد فضای بی-اعتمادی بیشتر در منطقه تنها بخش محدودی از پیامدهای منفی اقدام‌های آمریکا محسوب می‌شود. استقرار سپر موشکی آمریکا و ناتو در منطقه حاکی از این واقعیت است که فاز جدیدی از تهدیدات علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است، که این تهدیدات هم جنبه نظامی دارد، هم اقتصادی و هم سیاسی. نظامی از این جهت که بر قدرت بازدارندگی موشکی ایران در منطقه اثر منفی می‌گذارد، اقتصادی از این حیث که با افزایش هزینه‌های نظامی ایران در کنار پروژه گسترش تحریم‌های اقتصادی غرب شرایط اقتصادی دشوارتری پیش روی ایران قرار می‌گیرد، و سیاسی از این حیث که همگرایی و تفاهم بین اعضای شورا و آمریکا را تقویت کرده و در عوض مناسبات ایران و شورا را به سردی می‌گراید. این موضوع بر اعتبار و جایگاه دیپلماتیک ایران نیز اثر منفی می‌گذارد. بی تردید پروژه سپر دفاع موشکی در خلیج فارس حلقه جدیدی از زنجیره توطئه‌های غرب علیه جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد تنش در منطقه و کمک به امنیت اسرائیل است.

به طور خلاصه، چتر امنیتی سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی و خاورمیانه برای مدیریت و جلوگیری از افزایش قدرت روسیه و ایران در مناطق اوراسیا و خاورمیانه به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای است. بنابراین، باید اذعان نمود که هدف اصلی آمریکا برای برپایی سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی و خاورمیانه، حفظ سیطره خود به عنوان یک قدرت برتر در این مناطق و جلوگیری از ایجاد هژمون بالقوه می‌باشد که گسترش این طرح آمریکا، از یک سو، روسیه و ایران را در معرض یک معمای امنیتی نوین و پیچیده قرار می‌دهد که نیاز به یک

کفایت معقول بازدارندگی در این مناطق است و از سوی دیگر محدودیت‌های ساختاری را برای رشد دیفرانسیل قدرت ایران در برابر کشورهای منطقه می‌شود. قرار گرفتن روسیه و ایران در این شرایط سخت امنیتی، سبب شده که این کشورها توانمندی‌های موشکی خود را برای ایجاد دفاع و بازدارندگی مؤثر در مقابل تهدیدات قدرت‌های تهدیدکننده، مانند آمریکا و اسرائیل با هدف ایجاد بازدارندگی قوی و موقعیت مناسب دفاعی تقویت نمایند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). **جنگ و صلح، بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران: سمت.

ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۸۹). **مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران: سمت.

امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۶). «سپر دفاع موشکی یا جنگ سرد جدید»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۰، زمستان، صص ۸۴-۳۵.
ایوانز، گراهام و نونام، جفری (۱۳۸۱). **فرهنگ روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات میزان.
پیمانی، هومن (۱۳۸۶). **ایران و آمریکا**، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

حجازی، سید امین (۱۳۹۳). **استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه: زمینه‌ها و اهداف**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۸). **استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

حسین‌زاده، محمد و صابری، اقدس (۱۳۹۴). «چگونگی تاثیر دفاع ضد موشکی بر موازنه راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و روسیه»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، سال ۲۲، شماره ۸۴، زمستان، صص ۹۹-۱۲۸.

حیدری، ناصرالدین (۱۳۹۳). «اثرات تهدیدزای گسترش سپر دفاع موشکی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۷، شماره ۳، پاییز، صص ۱۳۴-۱۳۱. دهشیار، حسین (۱۳۸۶). سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). «نواقح گرایي و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۱، بهار، صص ۵۴-۳۱. رضایی، مسعود و امام جمعه‌زاده، سید جواد (۱۳۹۳). «بازبینی طرح سپر دفاع موشکی و افق آن در روابط روسیه - آمریکا»، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۲، پاییز، صص ۲۳۲-۲۳۱. زنگنه، حمید (۱۳۸۶). «استقرار سپر دفاع ضد موشکی آمریکا در شرق اروپا: بررسی نگاه جمهوری اسلامی ایران»، رویدادها و تحلیل‌ها، سال ۲۱، شماره ۲۱۱، مرداد، صص ۶۱-۵۶.

شیرآوند، صارم (۱۳۹۴). تأثیر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین بر امنیت روسیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. کیانی، امران (۱۳۸۸). واکنش روسیه به استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. مرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. میرفخرایی، سید حسن (۱۳۸۶). «بحران استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی اهداف و پیامد ها»، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۲، تابستان، صص ۱۴۱-۹۹. نوری، علیرضا (۱۳۹۱). «چالش روسیه و آمریکا بر سر سپر ضد موشکی اروپایی، زمینه ها، ابعاد و دورنما»، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع، تهران: ابرار معاصر.

ب) منابع انگلیسی

Department of Defense (2012). **Defese Budget Priorities and Choices**, Department of Defence United States of America.
Friedman, George (2014). "U.S Defense Policy in the wake of the Ukrainian Affair", **Geopolitical weekly**, Available at: <http://www.stratfor.com>
Hildreth, Steven (2013). "Missile Defense and NATO Lisbon Summit", **Congressional Research Service**, CRS Report for Congress, September

- Johnston, Diana (2016). "NATO Baltic War Games have Political, Economic & Military Motives". **Report Published by Reuters**. Available at: www.Reuters.com/News.
- Kaszynski, Mry and Daniel Painter (2012). U.S Missile Threat and European Security, Perspective, American Security Project, Available at: [http:// www.Scribd.com](http://www.Scribd.com).
- Keohane, R. O (2005). **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy**, New Jersey: Princeton University Press.
- Massarat, Mohssen (2014). Rolle der USA in der Ukraine-Krise, **Stern**, Available at: <http://www.stern.de>
- Mearsheimer, John J. (1990). Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War, **International Security**, 15(1), summer.
- Mearsheimer, John J. (2001). **The Tragedy of Great Power Politics**, First Edition, New York: W.W.Norton Company
- Missile Defense Agency (2011). **Missile Defense Agency Program Update**, Department of Defense, Approved for Public Release.
- Posen, Bary (2003), Command of the Commons: The Military Foundation of U.S Hegemony. **International Security**. Vol.28, No.1 (Summery).
- Pullinger, Stephan (2007). Defending Europe from Missile Attak, **European security And Defence**, Availabe at: <http://www.isis-europe.org>.
- The Institute for Foreign Analysis (2009). **Missile Defense, the Space Relationship and Twenty-First Century**. Report Published by Independent Working Group. Washington D.C. Available at: <http://www.ifpa.org>.
- Valeriano, Brandon (2009). Department of Political Science, **University of Illinois at Chicago**, Times (2 February), Section 4: 15.